

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بحث استصحاب صحت و مثالهای فقهی آن

بحث رسید به استصحاب صحت که قبلاً فرمایش مرحوم شیخ انصاری را مفصل بیان کردیم و عرض کردیم این استصحاب صحت در جاهای مختلف و متعدد در فقه مورد استفاده در استدلال است، به صورت کلی، به صورت یک قاعده‌ای هم در بعضی از کتب آمده، «ما لو شك في عروض مبطل للطهارة، أو الصلاة، أو الصوم، أو الاعتكاف، أو غيرها من العبادات، فالأصل عدمه، و استصحاب الصحة التي افتتحت عليها العبادة»<sup>[1]</sup>

یعنی به صورت یک قاعده این را مطرح می‌کنند که اگر در طهارت، وضو، غسل، تیمم، صلاة، در صوم، در اعتکاف، أو غيرها من العبادات، در جمیع عبادات اگر انسان در عروض مبطلی البته در اثناء عبادت، چون در بعد از عبادت قاعده‌ای فراغ جاری می‌شود و قاعده فراغ هم اختصاص به نماز ندارد، در همه عبادات جریان دارد، در حج جریان دارد و در خیلی از جاها. در اثناء عبادت اگر انسان در عروض یک مبطل شک کرد اینجا آقایان به استصحاب صحت تمسک کرده‌اند که دیروز آن مثال دیگرش را در بحث اینکه اگر حدث اصغر در اثناء غسل سر زد اینجا کسانی که قائل‌اند به اینکه این غسل صحیح است و این شخص برای نماز باید وضو بگیرد به همین استصحاب صحت تمسک می‌کنند.

از مثالهای دیگر که خیلی اتفاق می‌افتد این است که اگر کسی در اثناء صلاة، مثلاً در هنگام خواندن نماز عصر یادش بیاید که نماز ظهر را نخوانده، ذکر الفائت فی اثناء نماز حاضره، اینجا هم عده‌ای که قائل‌اند به اینکه این نماز صحیح است استصحاب صحت این صلاة حاضره را مطرح می‌کنند. این بحث استصحاب صحت مثالهای زیادی در فقه دارد اگر ما بحث استصحاب هیئت اتصالیه یا استصحاب آن جزء صوری را مطرح کنیم و بر فرض هم بپذیریم این مختص به بحث صلاة می‌شود به آنجایی که ما قائل شویم به اینکه هیئت اتصالیه دارد یا جزء صوری دارد، یعنی کسانی که استصحاب هیئت اتصالیه را می‌پذیرند فقط منحصر می‌شود به مرکبی که هیئت اتصالیه دارد مثل نماز.

اما در بقیه‌ی موارد این استصحاب جریان ندارد ولی این استصحاب صحت موارد و مصادیقش از اول فقه تا آخر فقه ولو کلام شهید در باب عبادات است یعنی ایشان گفته غیرها من العبادات، در موارد دیگر هم بعد از اینکه این را ذکر کردیم این را بحث می‌کنیم که آیا این استصحاب صحت در معاملات هم جریان پیدا می‌کند یا خیر؟ که آنجا هم به نظر ما اگر در اینجا قبول کردیم در آنجا هم جریان دارد.

سؤال:...

پاسخ استاد: صحت عبادت امام جریان استصحاب در صورتی است که خودش شک کند، به عبارت دیگر اول عرض کردم اگر خود امام شک کرد استصحاب جاری کرد این استصحاب نافع برای مقلد هم هست، چرا؟ چون وقتی عملش صحیح بود مقلد هم... خود امام بعد از نماز بگوید در اثناء نماز شک کردم در وقوع حدث استصحاب جاری کردم نمازم نماز استصحابی است

و نماز درست است و طبعاً تردیدی نیست. اما اگر من الآن در اثناء نماز شک کردم که آیا حدیثی از امام صادر شده یا نه؟ ما می‌خواهیم ببینیم آیا استصحاب صحت جریان دارد یا خیر؟

## چکیده ای از بحث استصحاب صحت

اینجا من به ابعاد بحث اشاره می‌کنم چون اشاره‌ی به ابعاد بحث برای اینکه انسان تمرکز پیدا کند که مجرای استصحاب کجاست، لازم است. بحث ما در مرکبات است، این مرکبات یک صحت به حسب المجموع دارد که مجموع مرکب است. یک صحت به حسب الاجزاء دارد، این یک. این صحت به حسب الاجزاء گاهی اوقات مراد اجزاء سابقه است سابق بر این عروض مشکوک المانعیه است یا مراد اجزاء لاحق است. آیا استصحابی که می‌خواهیم بکنیم استصحاب تعلیقی است یا تنجیزی، این صحت اجزاء آیا به معنای ترتب الاثر است، به معنای اکتفای در مقام امتثال است، به معنای موافقت الامر است، اینها چیزهایی است که اینجا در میدان بحث وجود دارد، یعنی ما حالا می‌خواهیم بگوئیم استصحاب صحت.

صحت مجموع عمل مراد است یا صحت اجزاء؟ اجزاء سابقه یا لاحق؟ اجزاء سابقه از حیث ترتب اثر، از حیث اکتفای در مقام امتثال، از حیث موافقت امر، اینها چیزهایی است که اینجا در میدان بحث می‌آید و باید مورد توجه قرار بگیرد یا تعبیری که خود مرحوم شیخ دارند این مؤثریتی که می‌گوئید آیا مراد مؤثریت فعلیه یا مؤثریت شأنیه، تأهلیه است؟ که مربوط به مؤثریت اجزاء است، این محورهای استصحاب است، یعنی با این محورهایی که من گفتم شاید پنج شش تا استصحاب اینجا مطرح می‌شود و متصور است.

حالا اجمالاً شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) استصحاب صحت را رد کرد، مرحوم محقق اصفهانی هم در حاشیه کفایه استصحاب صحت را می‌گوید لا مجال له، از کلمات مرحوم آخوند در حاشیه رسائل استفاده می‌شود که ایشان بعضی از این فروض استصحاب صحت را قبول دارد، باز کسی که بالصراحه در مقابل شیخ ایستاده و استصحاب صحت را پذیرفته مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) است. ما در بحث امروز کلام مرحوم عراقی را در اشکال بر شیخ ذکر می‌کنیم، یا می‌خواهید استصحاب‌هایی که اینجا تصور می‌شود را بیان کنیم بعد برویم سراغ اشکال بر این استصحاب‌ها؛

## قسم اول استصحاب صحت (استصحاب مجموع مرکب)

اول بگوئیم مراد از این صحت آن صحت و اثری است که بر مجموع مرکب مترتب می‌شود که اصلاً آن روز هم که ما بحث استصحاب صحت را شروع کردیم گفتیم اصلاً این از محل بحث خارج است، برای اینکه فرض این است که هنوز مجموع العمل نیامده، یعنی مشکله‌ی این استصحاب صحت اثر مجموع یا صحت المجموع این است که هنوز این اثر حادث نشده، چون هنوز اجزاء لاحق نیامده و چون هنوز ما یقین سابقی به این اثر نداریم اصلاً مجالی برای این استصحاب نیست. این مسلّم است که از محل بحث خارج است، یعنی هیچ فقیهی نیامده بگوید حالا اگر در اثناء عمل، اصلاً کسی هم نداریم ملتزم به این شده باشد، در اثناء عمل اگر کسی شک در صحت کرد این بیاید استصحاب صحت مترتب بر مجموع عمل را بار کند، لذا این فرض کنار می‌رود.

## قسم دوم استصحاب صحت (استصحاب اجزاء لاحق)

می‌آئیم سراغ خود اجزاء؛ دو: به حسب این ترتیبی که من عرض می‌کنم، صحت اثر اجزاء لاحق اگر مراد باشد، به این معنا که بگوئیم اگر این مشکوک المانعیه نبود اجزاء لاحق می‌آمد اجزاء لاحق درست بود، حالا که این مشکوک المانعیه آمده ما نمی‌دانیم

این اثر بر اجزاء لاحقه مترتب می‌شود یا نه، استصحاب کنیم، این هم همان اشکالی را دارد که فرض اول داشت. یعنی همان طوری که در فرض اول می‌گوئیم هنوز چیزی نیامده، یقین به حدوث نداریم که بخواهیم استصحاب کنیم حالت سابقه نداریم، همان اشکال در اینجا یعنی نسبت به اجزاء لاحقه مطرح است. مرحوم محقق همدانی که این استصحاب صحت را پذیرفته از راه استصحاب تعلیقی پذیرفته. مثل مرحوم نائینی گفتند اینجا این استصحاب تعلیقی درست نیست، این اشکالات را بعد عرض می‌کنیم.

### سؤال:....؟

**پاسخ استاد:** یکی از معانی اثر برای اجزاء سابقه که بگوئیم این استعداد دارد که جزء دیگر به آن مترتب شود منتهی حالا آن تعبیر به قابلیت لحوق نمی‌کند، این تعبیر را ندارند.

پس این دو تا تکلیفش روشن است، این دو تا یعنی یکی صحت بر مجموع و یکی صحت اجزاء لاحقه، اینها تقریباً اصلاً محل بحث هم نیست، کسی از فقها نیامده در استصحاب صحت این دو مورد را اراده کند.

### قسم سوم استصحاب صحت (استصحاب اجزاء سابقه)

همه‌ی حرف‌ها در استصحاب صحتی است که وصف برای این اجزاء سابقه است. حالا اینجا این صحتی که وصف برای اجزاء سابقه است و به عنوان صفت برای این اجزاء است یا ما می‌آئیم از حیث اثر خود این اجزاء مطرح می‌کنیم می‌گوئیم هویر جزئی یک ملاکی دارد ک اثری دارد، صحت به معنای تمامیت اثر این جزء (این یک)، دو: صحت به معنای موافقت با امر غیری، سه: صحت به معنای اکتفای در مقام امتثال. این سه احتمال در مورد این اجزاء سابقه مطرح می‌شود.

مرحوم شیخ اگر در ذهن شریف‌تان باشد فرمود صحت به معنای تمامیت اثر و صحت به معنای موافقت امر غیری برای ما مشکوک نیست این یقینی است، بعد از اینکه این مانع هم آمده، فرمود حتی اگر یقین به مانعیتش هم پیدا کنیم، باز این اجزاء سابقه صحت به معنای تمامیت اثر یا صحت به معنای موافقت با امر غیری‌اش را دارد لذا دیگر برای ما چون یقینی هست دیگر نیازی به استصحاب نیست.

مرحوم محقق عراقی در جلد سوم نه‌ایه صفحه 417 می‌فرماید این در صورتی است که می‌فرماید به نظر ما هم روی صحت به معنای تمامیت اثر که از آن تعبیر می‌کند مؤثریت فعلیه و هم روی صحت به معنای موافقت امر استصحاب جریان دارد. درست نقطه‌ی مقابل شیخ انصاری که فرمود روی هیچ کدام استصحاب جریان ندارد، ایشان می‌فرماید روی هر دو ارکان استصحاب تمام است و استصحاب جریان دارد، این کلام عراقی است<sup>[2]</sup>.

مرحوم اصفهانی در جلد چهارم نه‌ایه الدراية صفحه 360 می‌گوید ما استصحاب صحتی که می‌گوئیم نه به معنای اولی است که شیخ فرموده و نه به معنای دومی است که شیخ فرموده بلکه به یک معنای سوم است که آن را ذکر می‌کنیم منتهی روی آن معنای سوم هم ایشان شروع می‌کند به اشکال کردن و نتیجه می‌گیرد که اصلاً استصحاب صحت معنا ندارد، پس مرحوم محقق عراقی روی همین دو معنایی که شیخ برای صحت کردند استصحاب را جاری می‌داند و مرحوم اصفهانی یک معنای سوم می‌کند می‌گوید روی این معنای سوم هم استصحاب صحت جریان ندارد.

[1] □ تمهيد القواعد الأصولية و العربية، ص: 273.

[2] □ نهاية الأفكار، ج3، ص: 416 و 417: (بقي الكلام) في انه هل يمكن استصحاب صحة العبادة عند الشك في طرو مفسد لها لفقد ما يشك في اعتبار وجوده في العبادة أو وجود ما يشك في اعتبار عدمه فيها، أولاً، حيث ان فيه خلافا مشهورا (و الذي) اختاره الشيخ قده هو المنع عنه (و محصل) ما أفاده قده في تقريب المنع هو ان المراد من الصحة المستصحبة اما ان يكون هي الصحة الفعلية أو هي الصحة الشأنية التأهلية (و الأول) مما لا سبيل إلى استصحابه لعدم كون الصحة بهذا المعنى مما له حالة سابقة لأنها انما تكون في ظرف إتيان الأمور به بما له من الاجزاء و الشرائط (و مع الشك) في مانعية الموجود لا يقين بالصحة الفعلية بمعنى المؤثرية الفعلية للاجزاء السابقة حتى يستصحب و اما الصحة بالمعنى الثاني فهي و ان كانت ثابتة للاجزاء السابقة لكنها لا شك في بقائها، إذ الصحة بهذا المعنى عبارة عن كون الاجزاء السابقة على نحو لو انضم إليها بقية الاجزاء و الشرائط للتأم الكل في قبال الجزء الفاسد و هو الذي لا يلزم من انضمام الاجزاء و الشرائط إليه وجود الكل و هذا المعنى مما يقطع باتصاف الاجزاء السابقة به و لو مع القطع بعدم ضم بقية الاجزاء و الشرائط الباقية فضلا عن الشك في ذلك (و كذا) الكلام في الصحة بمعنى الموافقة للأمر، حيث ان موافقة الاجزاء السابقة للأمر المتعلق بها متيقنة سواء فسد العمل أم لا...